

نقش دانشگاه‌های خصوصی در توسعه فرهنگی افغانستان

صفحات ۷۰ - ۵۹

محمد یاسین احمدی^۱

محمدعالم احمدزاده^۲

صغری آخوندزاده^۳

چکیده

هدف این تحقیق بررسی نقش دانشگاه‌های خصوصی در توسعه فرهنگی است. در جامعه افغانستان به دلیل حضور دانشگاه‌های خصوصی در عرصه تحصیلات عالی کشور به طور غالب، دور از تصور نخواهد بود این که نقش این مراکز در توسعه فرهنگی اجتناب‌ناپذیر است چرا که همواره فرهنگ با آموزش بسیار در هم تنیده بوده و تأثیر و تأثر آن در این زمینه کاملاً محرز است. این تحقیق از نوع کاربردی و از نظر روش تحقیق، توصیفی و از طبقه پیمایشی می‌باشد که در آن نوع پرسشنامه از نوع محقق ساخته است، داده‌های تحقیق با بهره گرفتن از نرم افزار SPSS26 مورد بررسی قرار گرفت. ارزیابی پایایی عامل‌های استخراجی پرسشنامه (نقش دانشگاه‌های خصوصی در توسعه فرهنگی) نشان می‌دهد که پایایی مولفه‌ها و پرسشنامه در حد قابل قبول است. آزمون کیس-می‌یر که برابر با ۰/۷۹ می‌باشد، روایی پرسشنامه را تأیید می‌کند. ملاحظه می‌شود که تمامی مولفه‌ها با نقش دانشگاه‌های خصوصی در توسعه فرهنگی دارای همبستگی قابل قبول می‌باشند.

واژگان کلیدی

فرهنگ، دانشگاه، فعالیت‌های فرهنگی، توسعه فرهنگی، دانشگاه‌های خصوصی

۱. دانش آموخته دکتری جریان‌های کلامی معاصر جهان اسلام جامعه المصطفی - قم (نویسنده مسؤول).

M.y.ahmadi1398@gmail.com.

mahmadzadeh84@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسؤول).

۳. کارشناسی علوم تربیتی.



مقدمه

در هزاره سوم، بحث در باب فرهنگ و توجه به ابعاد مختلف آن و نیز تأثیرگذاری‌هایش در ابعاد مختلف زندگی بشری، بیش از پیش مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است. اولین توجه عمیق و تخصصی به این مسئله، با هدایت یونسکو در دهه ۶۰ قرن بیستم رخ داد و از آن به بعد، دولت‌ها در عرصه‌های مختلف، فصل جدیدی را به این مهم اختصاص دادند (اشنایدر، ۱۳۷۹: ۴). امروزه با توجه به فاصله ایجاد شده بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و آگاهی فعالان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این جوامع از نقش تأثیرگذار فرهنگ و توسعه فرهنگی (در ابعاد کمی و کیفی) به عنوان زیربنای توسعه پایدار و همه جانبه، این امر اهمیت چشم‌گیری پیدا کرده و اندیشمندان و متفکران و مدیران و سیاستمداران بسیاری را وادار به تفکر و تعمق کرده است. جامعه افغانستان با پیشینه بسیار درخشان و پیشتاز در عرصه علم و فرهنگ در پی بی‌ثباتی‌های چهل سال اخیر از قافله علم بطور چشم‌گیری عقب ماند و در پی آن فرهنگ جامعه نیز دچار فرسایش و بی‌تعی شد که مشکلات بعدی در اصل نتیجه و زاییده این بی‌هویتی فرهنگی بوده است. حرکت دوباره و شتابان جامعه به سوی دانش‌اندوزی و مهارت‌آموزی بارقه‌های امید را در خصوص بازپروری فرهنگ جامعه و توسعه آن نمایان نموده است که بررسی میزان و چگونگی آن تحقیق علمی را می‌طلبد. در این راستا تاکنون تحقیق مدون و مشخصی صورت نگرفته است که حساسیت این مبحث را چند برابر می‌سازد. ضرورت این امر وقتی بارزتر می‌گردد که بدانیم که فرهنگ یک پدیده بسیار آسیب‌پذیر است و اگر به درستی در مؤلفه‌های آن دقت نشود چه بسا که نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و بیگانگی فرهنگی رخ نماید که کار را حتی از زمان جمود فرهنگی نیز سخت‌تر خواهد کرد. بنابراین مراکز تحصیلات عالی خصوصی که به عنوان ورودی‌های فرهنگی جامعه شناخته می‌شود به دلیل مدیریت غیر متمرکز می‌تواند ضمن ایفای نقش در توسعه فرهنگی نقش مخرب نیز ایفا نماید.

اولین نقش آموزش عالی هدایت افراد به سوی مقاصد مشترک، علاقه‌ها، هدف‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها، و آرمان‌هایی است که در نهایت، جامعه را به سمت هدفی والا و برتر که همان دستیابی به توسعه‌ای همه‌جانبه و زیربنایی برای رسیدن جامعه به رفاه و سعادت پایدار اجتماعی است رهنمون می‌شود، به طوری که در این راه یکایک افراد جامعه همکاری داوطلبانه و مشارکت مبنایی و علمی را می‌آموزند (رسول اف، ۱۳۸۱: ۱۰).

دومین نقش آموزش عالی تربیت نیروی انسانی متخصص برای تأمین نیازهای جامعه و خدمت به آن است. بدیهی است دانشگاه‌ها زمانی می‌توانند به جامعه خدمت کنند که تحت یک سیستم پویا و مدیریتی علمی و پایدار با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی هماهنگ باشند (همان). سومین نقش مهم دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی

ارائه خدمات عمومی است. حضور اربابان علم و دانش پژوهان علاقمند در دانشگاه‌ها و اشتغال به فعالیت‌های آموزشی و تحقیقی با نظارت یک سیستم دقیق ارزیابی این امکان را فراهم می‌آورد که خدمات گوناگون و با ارزشی به جامعه عرضه شود که تشکیل سمینارهای گوناگون علمی، ارائه آخرین یافته‌های علم و دانش، تشکیل دوره‌های کوتاه مدت بازآموزی و ضمن خدمت برای مدیران و کارکنان و کارشناسان مشاغل مختلف در بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... از جمله خدمات عمومی قابل ارائه توسط دانشگاه‌ها است (رسول اف، ۱۳۸۱: ۱۲).

شان یک دانشگاه پویا و توانمند ایجاد می‌کند که به دور از هر گونه سطحی‌نگری‌ها و با مثال‌اندیشی و دوراندیشی بتوان طرحی نو در انداخت و آینده‌ای را بارور نمود که در آن فرصت‌ها برای مردم به صورت مساوی برقرار گردد. (لطیفی، ۱۳۸۸: ۳۰). لذا گسترش دانشگاه‌های خصوصی در کشور می‌تواند این امر را تسهیل نماید و یکی از سطوح مهم ابعاد توسعه انسانی امر آموزش است. به ویژه آموزش‌های مختلف در سطوح دانشگاهی و تاکید عمده بر روی آموزش‌های دوره‌های لیسانس که زیر بنای آموزش‌های سطوح بالاتر را تشکیل می‌دهند (لطیفی، ۱۳۸۸: ۳۳).

فضایلی، احمد، (۱۳۸۵)، مقاله‌ای تحت عنوان: «تبیین رابطه آموزش عالی و فرهنگ» تاثیر مبانی در ایفای نقش فرهنگی دانشگاه را مورد تحقیق قرار داده است. محقق در این تحقیق به این نتیجه رسیده است؛ دانشگاه باید مرجع مسئول در تعلیم و تحقیق فرهنگی نیز باشد.

بابائی، محمد باقر (۱۳۸۷)، مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور» را مورد تحقیق قرار داده است و وی به این نتیجه رسیده است: فرهنگ در تعامل با مولفه‌های قدرت ملی، نقش زیرساخت آنها را بازی می‌کند و به آنها هویت و جهت داده و روند رشد و توسعه آنها را مشخص می‌سازد.

نخعی، حمید، اسمعیل زاده، اسماء، (۱۳۸۷)، مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش آموزش عالی در توسعه فرهنگی» را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته که نقش آموزش عالی نقشی اساسی و پررنگ می‌باشد که باید تقویت گردد و ضمن حفظ کیفیت آموزش، آن را توسعه دهند.

امین مظفری، فاروق و پرداختچی، محمد حسین ویمنی دوزی سرخابی، محمدو ذکائی محمد (۱۳۸۷)، مقاله‌ای تحت عنوان: «بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و سبک‌های رهبری در دانشگاه‌های ایران» و نتیجه تحقیق بر آن است که میان فرهنگ سازمانی موجود و آرمانی اعضای هیئت علمی فاصله وجود دارد.

صادقی، زینب، محتشمی، رضا، میری، امیر، صادقی، سبحان، (۱۳۸۹)، مقاله‌ای تحت عنوان: «خلاصیت در آموزش عالی؛ گامی اساسی در جهت توسعه پایدار» را مورد تحقیق قرار داده‌اند. نتیجه تحقیق بر آن است که با تغییرات فراگیر در نظام آموزش عالی و تربیت افراد خلاق و نوآور می‌توان در جهت تحقق و گسترش توسعه پایدار نقش داشت.



هاشمی، سید احمد (۱۳۹۰)، مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش آموزش در توسعه امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی» را مورد تحقیق قرار داده است، به این نتیجه دست یافته است که آموزش برای دولت‌ها در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری است.

آراسته، حمید رضا، امیری، الهام (۱۳۹۱) مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش دانشگاه‌ها در آموزش توسعه پایدار» را مورد تحقیق قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که مقتضیات زندگی در پارادایم پایداری، قابلیت‌های ویژه و نظام‌های آموزشی دارای رویکرد پایدار را طلب می‌کند که به میزان زیادی منطبق با فلسفه آموزش‌های عمومی آموزش عالی می‌باشد.



نیستانی، محمدرضا و رامشگر، ریحانه (۱۳۹۲)، مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی جامعه» را مورد تحقیق قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که توسعه فرهنگی یکی از اساسی‌ترین ابعاد توسعه و زیربنای توسعه اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

افشاری صفوی، سمیرا (۱۳۹۳)، مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش آموزش در انتقال فرهنگ» را مورد تحقیق قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که ایفای نقش فرهنگی در آموزش از جمله وظایف درخشانی است که تاریخ آن با تاریخ علم و تحولات آن عجین است.

نیخف پابلیشرز، مارتینوس، (۱۹۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان: «واحد توسعه آموزشی چشم‌انداز میان فرهنگی» به این نتیجه رسیده است که اهمیت توسعه آموزش و نهادینه شدن آن به گونه‌ای شناخته شده است که تاثیر آن عمیقاً در ایمان و عقیده آنها پذیرفته شده است به طوری که تمامی توسعه‌دهندگان آموزش عالی در

کشورهای فوق با شور و شوق فراوانی نسبت به این امر متعهد گردیده‌اند. کراوس، کی پاتریسیا، (۱۹۸۷) در مقاله‌ای تحت عنوان: «نقش در حال تغییر آموزش عالی در ایالات متحده آمریکا»، به این نتیجه رسیده است که نقش آموزش عالی در حال تغییر است و این امر باعث رقابتی شدید جهت یادگیری و اخذ فرصت‌های برابر جهت آموزش و گسترش خدمات آموزشی در بخش وسیعی از جامعه شده است.

تعریف و مفهوم فرهنگ

فرهنگ از جمله مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم موجود در علوم انسانی، به خصوص جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که در زبان‌های گوناگون، تعابیر متعددی از آن ارائه شده است. تنوع زیاد تعاریف فرهنگ، گاهی چنان معضلی می‌شود که آپیا^۱ اندیشمند آمریکایی-غناایی می‌گوید: «کار به جایی رسیده است که با شنیدن واژه فرهنگ، ناچاریم به واژه امه رجوع کنیم» (گروه نویسندگان، ۱۳۷۹: ۹۳).

واژه فرهنگ از زبان پهلوی (فارسی میانه) و یا به نقل از برخی فرهنگ‌های لغت، دارای ریشه اوستایی است که از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده است. «فر» یا «فره» بارقه الهی است که بر دل انسان تجلی می‌کند و مایه کمال و تعالی نفس می‌گردد و «هنگ» یا «هنج» از مصدر هیختن یا هنجیدن به معنی برآوردن و جلوه‌گر ساختن. (معین، دهخدا) در لغت عرب، فرهنگ با کلمه «الثقافه» بیان می‌شود و به معنای پیروزی، تیزهوشی و مهارت بوده؛ سپس به معنای استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است (ر.ک: لسان العرب، المرجع، المنجد، ذیل ماده «ثقف»). در زبان لاتین واژه فرهنگ، برگرفته از واژه کالچر است که در اوایل دوران مدرن، حضور چشم‌گیری در بسیاری از زبان‌های اروپایی پیدا کرد. نخستین کاربردهای این مفهوم در زبان اروپایی، چیزی از منظور اولیه کالچر را که به طور عمده به معنای پروردن یا مراقبت از چیزی مثل گیاهان و جانوران است، حفظ کرد. از اوایل سده شانزدهم، این معنای اولیه به تدریج از حوزه کشاورزی و دامپروری -فرایند تکوین انسان و از کشت و برداشت محصولات است- به فرهیختگی ذهن امتداد یافت.

با این حال، کاربرد اسم مستقل فرهنگ -که اشاره بر فرایند کلی یا محصول چنین فرایندی باشد- تا اوایل سده هجدهم متداول نبوده است. فرهنگ به عنوان اسم مستقل، نخست در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی نمایان شد. در اواخر سده هجدهم به عنوان یک واژه فرانسوی وارد زبان آلمانی شد و ابتدا به صورت Culture و سپس به صورت Kultur نوشته و تلفظ می‌شد (تامپسون، ۱۳۸۰: ۱۵۴). در مراجع فرانسوی نیز در معنای مشابه، به معنای بارور کردن، عمل بارور کردن زمین یا کاری در جهت تولید، حاصل خیز کردن و عمل کاشتن گیاه به کار رفته است (پیرومند و صادقی، ۱۳۸۵: ۴). «هرسکوویتس» (۱۹۴۸) فرهنگ را در اساس بنایی می‌داند که بیانگر تمامی باورها، رفتارها، ارزش‌ها و خواسته‌هایی می‌باشد که شیوه زندگی هر ملت را بازگو می‌نماید.



فرهنگ عبارت است از هر آنچه یک ملت دارد، هر کاری که می‌کند و هر آنچه می‌اندیشد (ابراهیمیان، ۱۳۹۰: ۲۸).

تیلور^۱ معتقد است که «فرهنگ مجموعه‌ای به هم پیوسته از شناخت‌ها، باورها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، سنت‌ها، اخلاقیات، قوانین، هنرها، دانش‌ها، آیین‌ها، اعمال و عقاید است» (آشوری، داریوش: ۷۱). اما تعریفی از فرهنگ که مبنای عملی و کار فرهنگی باشد همان تعریفی است که یونسکو در کنفرانس تدابیر فرهنگی در مکزیک به سال ۱۹۸۲ از فرهنگ ارائه کرد، بدین ترتیب که: «فرهنگ مجموعه‌ای تمام از خصوصیات معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که جامعه یا گروه اجتماعی را متمایز می‌سازد. نه تنها در برگرفته هنر و ادبیات است بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی بشر، نظام‌های ارزش، سنت‌ها و باورها را هم در بر می‌گیرد» (ابراهیمیان، ۱۳۹۰: ۲۹).

تعریف اصطلاحی فرهنگ

کارشناسانی که در خصوص تعداد تعاریف به عمل آمده از فرهنگ بررسی به عمل آورده‌اند، آمارهای گوناگونی از آن ارائه داده‌اند. در کتاب «فرهنگ؛ مرور نقادانه مفاهیم و تعاریف»، به قلم کروبر و کلوکهون، بیش از ۱۵۰ تعریف برای فرهنگ آورده شده است (گروه نویسندگان، ۱۳۷۹: ۹۵). هر سکویتس تعداد تعاریف ارائه شده برای فرهنگ را ۲۵۰ ذکر کرده است (وئوقی و نیک خلق، ۱۳۷۰: ۴۶).

دایرة المعارف بریتانیکا نیز ۱۶۴ تعریف از فرهنگ ارائه کرده است (جعفری، ۱۳۷۳: ۲). برخی از دانشمندان معتقدند، تنوع و ابهام در تعریف فرهنگ، نتیجه طبیعی برخاسته از عناصر، شاخصه‌ها و مصادیق مفهوم فرهنگ است که از قومی به قوم دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. کمیته برنامه‌ریزی بخش فرهنگ در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در سال ۱۳۶۷ فرهنگ را چنین تعریف کرده است: «فرهنگ کلیت هم تاخته باورها، فضایل‌ها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، فنون و اعمال جامعه و مشخص کننده ساخت و تحول کیفیت زندگانی یک ملت است» (باباخانی، ۱۳۹۱: ۱۶).

الیوت بر این باور است که فرهنگ، شیوه زندگی ملتی معین است که در محلی واحد با یکدیگر زندگی می‌کنند. این فرهنگ در هنرها، در نظام اجتماعی، در عادات و آداب و در مذهبشان مشهود است. ولی همه این چیزها روی هم فرهنگ را به وجود نمی‌آورند؛ فرهنگ چیزی بیشتر از مجموعه هنرها، آداب و اعتقادات مذهبی است؛ همه این چیزها روی هم تأثیر می‌گذارند و شناخت کامل یکی از آنها، مستلزم شناخت همه آنها است (الیوت، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

از نظر یونسکو، فرهنگ، کلیت تامی از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می‌کند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد، بلکه شامل آیین‌های زندگی، حقوق اساسی نوع بشر، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورهاست (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۳).

به طور کلی در تعاریف صورت گرفته از فرهنگ، وجوه اشتراکی وجود دارد که عبارتند از:

- محوریت انسان (فرد) به عنوان عامل ایجاد، دگرگونی، انتقال و تثبیت فرهنگ در جامعه؛
- تلقی فرهنگ به عنوان عامل ادامه حیات انسان؛
- جریان بودن فرهنگ و دربرگیرندگی زمان‌های متفاوت (گذشته، حال و آینده)؛
- عامل ایجاد باور، ارزش و هنجارهای رفتاری جامعه؛
- ذاتی نبودن فرهنگ؛
- بازتاب ارزش‌های یک جامعه نسبت به مسائل مختلف و شکل زندگی و رویکرد آنان به جهان هستی (ناظمی اردکانی و کشاورز، ۱۳۸۵: ۹۵).

نوع تعاریف به عمل آمده از فرهنگ، بسیار بیش از آن چیزی است که پیش‌تر ذکر شد؛ گاهی اعتقاد بر آن است که به تعداد افراد یک جامعه، می‌توان تعاریف متعدد از فرهنگ به دست آورد. اما تعاریف هر چه که باشد، می‌توان توسعه فرهنگی را از جمله مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با فرهنگ دانست. شکاف ایجاد شده بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و نیز آگاهی روزافزون فعالان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی این جوامع از نقش تأثیرگذار توسعه فرهنگی (در ابعاد کمی و کیفی) به عنوان زیربنای توسعه پایدار و همه‌جانبه این امر، ماهیت چشم‌گیری پیدا کرده است.

نقش دانشگاه در توسعه

اگر جامعه را به انسان تشبیه کنیم، باید دانشگاه را محوریت عقلانی این انسان در نظر بگیریم. بدیهی است اخذ هرگونه تصمیم در راستای ایجاد تغییر و دگرگونی باید از دانشگاه آغاز شود و به سایر بخش‌های جامعه تسری یابد. دانشگاه در هر جامعه‌ای، مرکز تجمع نخبگان می‌باشد که با پرورش این نخبگان و تزریق آنان به جامعه امکان ایجاد تغییرات لازم مطابق با اهداف از پیش تعیین شده را فراهم می‌سازد. «دانشگاه برای آزاد کردن روح انسانی، پیشرفت و توسعه معارف و آزادگی فکراز راه آزمایش و تحقیق در دانش، وقف شده و باید صرف مساعی کند» (علی آبادی، ۱۳۴۵: ۶۴).

کارکردهای دانشگاه در توسعه فرهنگی را می‌توان به شکل ذیل خلاصه نمود:

۱. نوآوری و نوسازی در فرهنگ و مناسبات اجتماعی؛
۲. پرورش خلاقیت‌ها و استعداد‌های فرهنگی دانشجویان؛
۳. زمینه‌سازی برای توسعه مهارت‌ها و توانایی‌های فکری و فرهنگی دانشجویان؛
۴. کمک به برنامه‌ریزان آموزشی و پژوهشی در تربیت نیروهای خلاق، کارآفرین و مسئولیت‌پذیر؛
۵. ایجاد پویایی، تحرک و انعطاف در نظام آموزش عالی.

نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشجویان در تحقق توسعه فرهنگی

دانشگاه‌ها از گران‌بهارترین ذخایری شناخته می‌شوند که جامعه برای پیشرفت و توسعه



در اختیار دارد. امروزه این مراکز در سطح جهان، به لحاظ دارا بودن دانش و فن، از اعتبار زیادی برخوردارند و از عوامل عمده دگرگونی اجتماعی به شمار می‌آیند. نهادهای آموزش عالی باید جوانان را برای تغییرات و دگرگونی‌های مداوم در جهان سراسر متحول امروزی آماده کنند. به همین دلیل، دانشگاه‌های معتبر نمی‌توانند صرفاً به صلاحیت فنی و علمی خود بسنده کنند، بلکه باید رسالت فرهنگی خود را با توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگ بومی‌شان به انجام رسانند. دانشگاه‌های بزرگ جهان، فرهنگ‌ساز بوده و در برهه‌هایی از زمان، تأثیری ژرف بر تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داشته‌اند.

دانشگاه به عنوان «محور عقلانیت» جامعه، نقش مؤثر و بلامنازعی را در تغییرات جامعه (در هر شکل آن) دارد. دانشگاه، مرکز تجمع اندیشمندان، نخبگان و تحصیل‌کردگان جامعه و مهم‌ترین مرکز پرورش خلاقیت‌ها، استعدادها و تخصص‌هاست. دانشگاه، مرکز تجمع جوانان پرشور و با استعداد اجتماع است و این همه، باعث می‌شود تا نگاه اجتماع به دانشگاه، نگاهی حساس و توأم با مسئولیت‌خواهی باشد. جوانانی که به دانشگاه‌ها راه می‌یابند و به عنوان دانشجو مطرح می‌شوند، هر چند دارای سلسله مراتب اجتماعی و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی متفاوتی‌اند، ولی مهم این است که آنها دارای زبان خاص، احساس همدردی مشترک، احساس فشار مشترک و هدف‌های مشترک می‌باشند. دانشجو می‌خواهد در حیات جامعه، از ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دخالت و مشارکت مؤثر داشته باشد. «دانشجو، نیروی جوانی است که بنا به مقتضیات سنی، سرشار از شور، هیجان، تکاپو و ماجراجویی است و دانشگاه نیز بنا به ماهیت خود، که ساختی مختص دانش و فکر انتقادی است، دانشجو را به فردی پرسشگر، کنجکاو، با ذهنی علمی و منتقد بدل می‌کند» (نیستانی، رامشگر، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

یافته‌ها

نتایج نشان داد که ۶۸,۸ درصد نمونه‌ها مذکر با میانگین سنی ۴۰ سال بودند. از نظر حیطة فعالیت ۳۰ درصد کدر علمی و ۷۰ درصد حق التدریسی بودند که ۷۴,۳ درصد نمونه‌ها ماستر و ۲۵,۷ درصد دکتری بودند. از نظر سابقه خدمت بیشترین فراوانی مربوط به ۵-۱۰ سال است با ۴۱,۴ درصد. ۶۱,۴ درصد نمونه‌ها در زمینه آموزش خدمت می‌کرده‌اند و در مبحث پژوهشی ۸,۶ درصد نمونه‌ها فعال بوده‌اند. میزان معناداری آزمون تی در خصوص مؤلفه‌های نقش آموزش عالی در توسعه فرهنگی به صورت ذیل می‌باشد:

جدول شماره ۱: نتایج آزمون t تک نمونه‌ای در خصوص اختلاف میانگین‌ها

ردیف	مولفه‌های نقش آموزش عالی در توسعه فرهنگی	میانگین فرضی	میانگین و انحراف استاندارد مشاهده شده	آماره t	درجه آزادی	سطح معناداری
۱	آموزش عالی و حفظ ارزش‌های فرهنگی	۳	$2/87 \pm 0/84$	-۱/۳۱	۶۹	۰/۱۹
۲	آموزش عالی و فعالیت‌های فرهنگی		$3/42 \pm 0/80$	۴/۴۱	۶۹	۰/۰۰۱
۳	آموزش عالی و اشاعه فناوری اطلاعات و ارتباطات		$3/20 \pm 0/80$	۲/۰۹	۶۹	۰/۰۴۰

با توجه به نتایج جدول ۱ مشخص می‌شود که اختلاف معنی داری بین میانگین‌های مشاهده شده و فرضی مولفه‌های آموزش عالی و فعالیت‌های فرهنگی ($P \leq 0/01$) و آموزش عالی و اشاعه فناوری اطلاعات و ارتباطات ($P \leq 0/05$) وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه اغلب کشورها به توسعه می‌اندیشند و رسیدن بدان را جزیی از اهداف خود قرار داده‌اند. توسعه چنان اهمیت یافته که بیشتر وقت‌ها ذهن اندیشمندان اجتماعی و انسانی را به خود مشغول کرده است. در این میان، توسعه فرهنگی، یکی از اساسی‌ترین ابعاد توسعه و زیربنای توسعه اقتصادی و اجتماعی، اهمیت خاص و روزافزون یافته است. به عبارت دیگر؛ یکی از پیش شرط‌های ضروری برای توسعه یک کشور، حاکمیت نگرش علمی بر فرهنگ جامعه است و دانشگاه از عمده‌ترین مراکزی است که قادر است چنین نگرشی را به جامعه منتقل کند. دانشگاه‌ها به عنوان رأس هرم نهادهای علمی یک جامعه در فرایند توسعه و پیشرفت کشور مطرح‌اند و به عنوان مراکزی که به تربیت و آماده ساختن نیروی انسانی کارآمد، شایسته و دارای مهارت برای پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی جامعه در زمینه‌های مختلف می‌پردازند، نقش حیاتی و کلیدی به عهده دارند؛



چرا که دانشگاه‌ها با برون دادهای خود به جامعه، عملاً در راه توسعه گام برمی‌دارند. به عبارت دیگر؛ عملکرد صحیح دانشگاه از یک سو، توسعه و پیشرفت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر، روند توسعه جامعه را به عنوان بازخوردی مثبت، به مکانی رفیع رانتقال می‌دهد.

دانشگاه مانند سایر سازمان‌های اجتماعی، کارکردهای خاص خود را دارد، که از مهم‌ترین آنها کارکرد فرهنگی است. توسعه فرهنگی جوامع پیشرفته، نتیجه حرکت دانشگاه‌های آن جوامع در مسیر فرهنگ بومی‌شان است. رشد، غناسازی، پویایی، تحرک و توسعه فرهنگی جامعه، تأثیر خود را به غنا، پویایی، کارآمدی، تحرک و دگرگونی ساختار دانشگاه بر جای خواهد گذاشت. جامعه، نیازمند نیروهای متخصص و کارآمدی است که علاوه بر توانایی علمی و پژوهشی، توانایی برقراری ارتباطی فعال و خلاق را با فرهنگ جامعه خویش داشته باشند. دانشگاهی که منطبق بر ساخت اجتماعی- فرهنگی جامعه باشد، اولاً، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی جامعه را خواهد داشت؛ ثانیاً، مردم به آن اعتماد می‌کنند؛ چرا که نیازهای آنها را برآورده می‌سازد، و ثالثاً، در فرایند توسعه کشور سهیم خواهد بود؛ به دلیل اینکه با جستجو و شناسایی نیازهای ملی جامعه، ساختار علم و فناوری بومی شکل می‌گیرد و تشکیل این ساختار علمی، در مراحل بعدی، امر توسعه را سرعت می‌بخشد. در غیر این صورت، نقش دانشگاه، نقشی حاشیه‌ای خواهد بود و به جای بازیگری و ایفای نقش، تماشاگری منفعل و غیر کارآمد می‌شود. نتیجه چنین امری، تقلید از غرب، مصرف صرف علم (به جای تولید علم) و فرار مغزها از کشور خواهد بود. با توجه به نتایج حاصل از آزمون‌های آمار در این تحقیق و مباحثی که حول آن صورت گرفت می‌توان پیشنهادات ذیل را مطرح نمود.

الف) ساختار معاونت فرهنگی با شرح وظایف روشن و مشخص در دانشگاه‌های خصوصی تبیین گردد و این ساختار به طور متمرکز در هماهنگی با وزارت اطلاعات و فرهنگ در راستای غنای فرهنگ جامعه عمل نمایند.

ب) باتوجه به کارهای موازی موجود در فعالیت‌های فرهنگی، پیشنهاد می‌گردد که همگی در ساختار واحدی ادغام شود تا تمرکز و اشتراک مساعی لازم در این خصوص حاصل آید.

ج) نقش کارکنان، اساتید و دانشجویان در برنامه‌ریزی فرهنگی و فعالیت‌های فرهنگی بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد و زمینه‌های انزوای ایشان مرتفع گردد.

د) نظر به اهمیت ارزش‌های فرهنگی و حفظ آن در میان دانشجویان و دانشگاهیان، شایسته است اقدامات مقتضی نسبت به اشاعه آن صورت پذیرد.

ه) تدوین و طراحی برنامه‌ریزی جهت توسعه تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطات در میان دانشجویان در خصوص ترویج ارزش‌های فرهنگی در دانشگاه‌های خصوصی.

و) تسهیل شرایط دسترسی به خدمات تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطات برای دانشجویان در جهت پیشبرد اهداف و توسعه فرهنگی دانشگاه‌های خصوصی.

فهرست منابع

منابع فارسی

۱. آراسته و همکاران، نقش دانشگاه‌ها در آموزش توسعه پایدار، نشریه نشأ علم، سال دوم، شماره دوم، ۱۳۹۱.
۲. آشوری، داریوش، فرهنگ سیاسی، انتشارات مروارید، ۱۳۵۷.
۳. ابراهیمیان، سید حسین، بازخوانی مفهوم مهندسی فرهنگی و آسیب‌شناسی فرهنگی در نظام آموزش عالی، مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره پنجم، ۱۳۹۰.
۴. ابن منظور، محمد ابن مدکور، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء، بی‌تا.
۵. اشنایدر سوزان سی وژان لوئی بارسو، مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها، ترجمه سید محمد اعرابی و داوود یزدی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹.
۶. افشاری صفوی، سمیرا، «نقش آموزش در انتقال فرهنگ»، وب‌سایت، ۱۳۹۳.
۷. الیوت تی اس، درباره فرهنگ، ترجمه حمید شاهرخ. تهران: سعدی، ۱۳۷۵.
۸. امین مظفری، و همکاران، ۱۳۸۷، بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و سبک‌های رهبری در دانشگاه‌های ایران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴۷.
۹. باباخانی، ل.، فعالیت‌های فرهنگی، چاپ سوم. تهران: انتشارات ساکو، ۱۳۹۱.
۱۰. بابائی، محمد باقر، نقش دانشگاه در مهندسی فرهنگی کشور، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال دوازدهم، شماره دو، تابستان، ۱۳۸۷.
۱۱. تیلور، ادوارد برنت، فرهنگ ابتدایی، ترجمه ناصر فکوهی.
۱۲. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی: گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: قطره، ۱۳۸۲.
۱۳. پیروزمند، علی رضا و شده صادقی، چپستی فرهنگ و چگونگی تغییرات آن، بی‌جا، ۱۳۸۵.
۱۴. تامپسون، جان بی، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: آینده، ۱۳۸۰.
۱۵. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیشرو، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، بیروت: دارالعلم، بی‌تا.
۱۷. حسینی، سید حسین، اهمیت فرهنگ و نقش نظام آموزش عالی، ۱۳۹۱.
۱۸. رسول اف، جلال، جایگاه مطلوب آموزش عالی در کشور، ستاد پیشبرد علوم - ایران، ۱۴۰۰، ۱۳۸۱.
۱۹. روح الامینی، محمد، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: تابش، ۱۳۷۲.
۲۰. صادقی، زینب، محتشمی، رضا، میری، امیر، صادقی، سبحان، ۱۳۸۹، «خلاقیت در آموزش عالی؛ گامی اساسی در جهت توسعه پایدار»، دوماهنامه علمی- پژوهشی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی؛ ۱۳۸۹.
۲۱. صالحی امیری، رضا، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
۲۲. صالحی امیری، سید احمد، نقش صنعت فرهنگی بر توسعه فرهنگی با تاکید بر کتاب و کتابخوانی، مجله علمی- پژوهشی مدیریت فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۳. علی آبادی، احمد، نظام اجتماعی و مسئولیت دانشگاه در تربیت نسل جوان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
۲۴. فاضلی، نعمت الله و محمد فاضلی، فرهنگ و توسعه (رهیافت مردم شناختی توسعه)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، یونسکو، ۱۳۷۶.

۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی جا، بی تا.
۲۶. فضایی، احمد، «تبیین رابطه آموزش عالی و فرهنگ»، کنگره ملی علوم انسانی، ۱۳۸۵.
۲۷. گروه نویسندگان، گزارش جهانی فرهنگ، ترجمه گروه مترجمان. تهران: کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۷۹.
۲۸. لطیفی، غلامرضا، نگاهی به دانشگاه‌ها و نیم نگاهی به برنامه‌ریزی اجتماعی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۷، ۱۳۸۸.
۲۹. ناظمی اردکانی، مهدی، کشاورز، سوسن، مبانی نظری مدیریت تحول فرهنگی در ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳۰. نخعی، حمید، اسمعیل زاده، اسما، «نقش آموزش عالی در توسعه فرهنگی»، ۱۳۸۷.
۳۱. نیستانی، محمد رضا، رامشگر، ریحانه، نقش فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی جامعه، مجله مهندسی فرهنگی، شماره ۷۶، تابستان ۱۳۹۲.
۳۲. وثوقی منصور و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، کسری، ۱۳۷۰.
۳۳. هاشمی، سید احمد، «نقش آموزش در توسعه امنیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی»، وب سایت تخصصی، ۱۳۹۰.
۳۴. یونسکو، فرهنگ و توسعه (رهیافت مردم‌شناختی توسعه)، ترجمه نعمت الله فاضلی و محمد فاضلی. تهران: وزارت فرهنگ ارشاد اسالمی، ۱۳۷۶.

منابع لاتین

35. Altbach, Philip (1990), *The Role of Universities in Promoting Cultural Activities*, 440-485.
36. Arlene, Goldbard (2008), *The Curriculum Project Report*, Culture And Community Development In Higher Education.
37. Diagnosing Cultural barriers to, Long, David & Fahey, Liam (2000), Knowledge Management Academy to management, Executive, Vol, 14, No.4, Pages 113-127.
38. E. W. Eisner, Professor Of Education and Art Stanford University Stanford, CA, United States of America (1992), International Conference Centre, Geneva, 14-19, September 1992.
39. Cross, K. Patricia, Harvard Graduate School of Education (1987), *The Changing Role of Higher Education in the United States*, Higher Education Research and Development, vol 6, No 2.
40. Nijhoff Publishers, Martinus (1987), Dordrecht-Printed in the Netherlands, Higher Education 16: 449-479.
41. J. P. Sartre. (1998), *Situations V. Paris. Social Progress and Cultural Development*, Paris, 1998, IDENTITY, The Demand for Dignity and the Politics of Resentment, By Francis Fukuyama, 218pp.
42. Farrar, Straus & Giroux (1871), *The lies that bind, Rethinking Identity: Creed, Country, Color, Class, Culture*, By Kwame Anthony Appiah, 256 pp. Liveright Publishing, E. Btylor, Primitive Culture 1871.

